

ادبیات، عنصر مقاومت فرهنگی ایرانیان

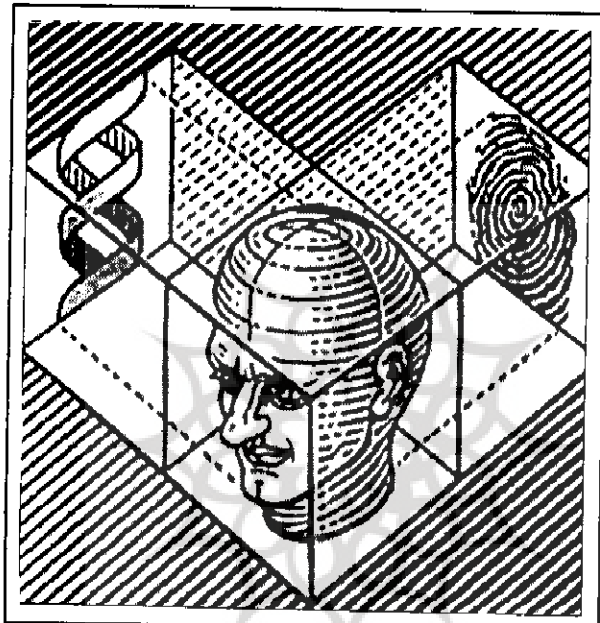
محمدعلی شاکری بکتا

مدخل

سنگواره‌ای، از درک این مفهوم عاجزند، و شگفت آور نیست اگر نتوانند در طول زمان خود را ناپایدار و موقتی بینگارند.

منزله عنصر مقاومت فرهنگی و در تعارض با جهل و خودکامگی است که معنا پیدا می‌کند. هدف ادبیات هرچه هست، نمی‌تواند آن

صدای ناهنجار و ناموزونی باشد که با ترک انسان و زمین و هرچه در آن است، دنیای کاذب توهمات خرافی را به جای دانای کامل ترویج کند. هدف ادبیات در عصری که بردگان مدرن نظام‌های تمامیت خواه هم از رسالات فلسفی انتزاعی سیراب می‌شوند و پامبری‌های فلاسفه مکتب‌خانه‌ای به شاگردان خود درس ترک دنیای فانی و چشم‌پوشی از جیفه این جهانی می‌دهند، نمی‌تواند هدفی جز کرامت انسان و آزادی اندیشه و بیان را دور از اخلاقیات ریاکارانه زاهدنمایان پیدا کند.



چه کسی است که واقعیت درون و بیرون خویش را ببیند و چشم بر اعتراض عقلانی ببوشاند؟ چه کسی است سرچشمه‌های آلوده جهل و خرافات را در بستر پنهان خودکامگی سیاسی، ریاکاری فرهنگی و سلطه اقتصادی بشناسد و در حوزه ادبیات، چشم از افشای پلشتی‌های ناشی از این سرچشمه‌ها و بسترها ببوشاند؟

محوریت عقل و عشق، عالی‌ترین نمود ادبیات در همه عرصه‌های هستی انسان است. اما این عشق کلمه‌ای است فریبنده که به راحتی می‌تواند هر انسان ساده‌دلی را گول بزند. اگر وسواس‌های بیمارگونه‌ای که حنظل اخلاقیات خود را به ضرب چماق باید و نبایدها به انسان تزریق می‌کند دور افکنیم و به واقعیت‌های هستی‌شناختی بنگریم، عشق را در معنایی گسترده‌تر از انگاره‌های زاهدانه می‌پذیریم. در ادبیات فارسی محور عشق، چه بسا با چرخشی سرسام آور ما را در برابر

غول‌های ادبیات جهان نیز به فراخور اندیشه و نگاه و باور خود به جهان تعاریفشان را از مقوله ادبیات حاصل می‌کنند و از این روست که تعدد مکتب‌های ادبی، از بستر تاریخ و شرایط تاریخی سر برمی‌آورند.

در یک اشاره کوتاه، می‌توان گفت ایتالیا با داتسه؛ فرانسه با رابله، ولتر، ویکتور هوگو؛ اسپانیا با سروانتس و لورکا، آلمان با گوته و ریلکه؛ انگلستان با جان‌دان، شکسپیر و دیکنز؛ روسیه با تولستوی، چخوف، گورکی و آمریکای لاتین با جدیدترین چهره‌های ادبیات معاصر مثل گارسیا مارکز و پاز و نرودا و اگر دچار توهم و بزرگنمایی خویشتن نشویم در عرصه ادبیات جهان ایران با فردوسی و خیام و حافظ، همه و همه نقطه‌های درخشان آسمانی هستند که نورشان، امید را در دل و جان شیفتگان دانایی دمیده است. هم از این روست که ادبیات اگر تعریف‌پذیر باشد تنها به

نخست بر آن بودم عنوان این نوشته را مدخلی بر ادبیات مقاومت ایران بگذارم. اما به ملاحظاتی چند، از جمله ابهام در واژه مقاومت منصرف شدم و ترجیح دادم ادبیات را در کلیت خود به منزله یکی از عناصر مقاومت فرهنگی نگاه کنم. شاید بتوان از این منظر، به جوهره‌های دست یافت که ادبیات واقعی ما را چه در گذشته و چه در حال، از صداهای ناهنجاری متمایز می‌کند که گاه در قالب سنت‌های کهنه و گاه در لباس مدرنیسم تعریف شده و پست مدرنیسم غلط و ترجمه زده به گوش می‌رسند.

تعریف و هدف ادبیات

قالب‌بندی‌های معمولی در تعریف ادبیات بدون تردید یکی از بی‌معناترین تراوش‌های فکر برخی از مدعیان است. می‌توان به سادگی ادبیات را طبقه‌بندی کرد و مفاهیم گوناگونی به دست آورد. اما اینکه یک تعریف جامع از ادبیات به دست آوریم و آن را به همه نحله‌های فکری و مکتب‌های ادبی تعمیم دهیم چندان معتبر نخواهد بود. وجود مکتب‌های ادبی هم نشانگر همین مرکب بودن مفهوم ادبیات است. چه کسی می‌تواند ادعا کند که در حوزه زبان‌های زنده و مرده عالم معنا و مفهومی واحد از ادب آن حوزه زبانی برای همیشه پذیرفته شده و ثابت می‌ماند.

جی.بی. پرستلی در سطرهای نخستین فصل نهم کتاب «سیری در ادبیات غرب»، با عنوان بیداری افکار می‌نویسد: «ما نمی‌دانیم که ادبیات از کجا آغاز و به کجا ختم می‌شود، و حتی اوقاتی هم که یقین داریم که چیزی ادبیات است به درستی نمی‌دانیم که تا کجا ریشه دوانیده است و از چه چیزی تغذیه می‌کند.»^(۱)

سخن پرستلی متکی بر نگرشی است که تا ادوار تاریخی قابل‌گسترش است و در بستر زبان حرکت می‌کند. از این دیدگاه، هدفمندی آن قابل انکار نیست. شارحان نظام‌های فکری بسته و

واقعیتی قرار می‌دهد زیبا و دوست‌داشتنی. اعتراض به هرچه شائبه ریاکاری، دروغ و شگردهای ناهنجار دارد. رسمیت بخشیدن به تحقیر انسان و جامعه را در فراموشخانه‌ای زندانی کردن که در آن آزادی اندیشه، آزادی بیان و عنصر خودآگاهی آدمی رؤیاهایی دست نیافتنی بیش نیستند، تنها از ذهنیت واپسگرا بر می‌آید.

ادبیات مقاومت ما در شعر اعتراض به این فراموشخانه تاریخی معنا دارد:

نصیب ماست بهشت ای خداشناس برو
که مستحق کرامت، گناهکارانند.

این طنز فلسفی اما رندانه حافظ مگر چیزی جز مقاومت در برابر «عبوس زهد» و عنصر ریا و تزویر محسوب [بگو امیر مبارزالدین] چیز دیگری است؟ و یا:

ای مفتی شهر، از تو بیدارتریم
با این همه مستی از تو هشیارتریم
ما خون رزان خوریم و تو خون کسان
انصاف بده کدام خونخوارتریم؟
«خیام»

اتفاقی در اندیشه

ادبیات مقاومت مفهومی است عام. به نوع نگرش و جهان‌بینی‌های متعارض با شکل‌های رسمی و غالباً حکومتی اطلاق می‌شود. کمتر اتفاق می‌افتد که یک نحله فکری اصیل که شاخه‌ای از آن در آثار ادبی نمود پیدا می‌کند توانسته باشد خود را به طور کامل با نظام‌های فکری پرخاشگر و مهاجم وفق دهد، مگر اینکه خود چیزی از ابزار فرهنگی آن نظام فکری درآمده باشد که دیگر جز زانده‌ای بی‌معنا برای تبلیغات حکومتی نخواهد بود.

آن دسته از نویسندگان و هنرمندانی که از روحیه عدالت‌جویی، صلح‌طلبی و مهرورزی اجتماعی برخوردارند، هیچ‌گاه با ساز ناهشیارانه خودکامگان هماهنگ و هم‌نوا نمی‌شوند و همواره با آنان در تعارض‌اند و یا در برابر فشارهای کمرشکن صاحبان قدرت سیاسی مقاومت می‌کنند. عنصر مقاومت فرهنگی، پرده حاجب میان انسان آزاده است با هرچه که رنگ و روی خودکامگی و سلطه‌پذیری و مطلقیت سیاسی دارد. این سه مقوله، پیوندی نهادینه با یکدیگر دارند و در یک تعریف واحد می‌گنجد:

ادبیات مقاومت به دلیل جوهر اعتراض‌آمیز خود به هرگونه انحصار طلبی، همواره در تقابل و تعارض با محوریت ضدنقد ظاهر می‌شود و هرچه را که بساعت توسعه نابخردی‌ها باشد، زیر سؤال می‌برد.

خودکامگی در انگیزه‌های روانی سلطه‌جویی و این دو در مطلقیت سیاسی، مجموعاً شبکه‌ای از نظام‌های مستبد را در ذهن فرمانروا پدید می‌آورند و حاکمیت سیاسی درست در این نقطه است که از اقتدار مردم سالارانه خود دور می‌شود و به کمک همین شبکه است که ابزارهای قدرت سیاسی را برای تحکیم فرمانروا اشغال می‌کند.

فرهنگ در چنین نظام تمامیت‌خواهی، حال و هوایی اسفبار پیدا می‌کند. همه‌چیز در هاله‌ای از ابهام فرو می‌رود و چون عوامل تعیین‌کننده روابط اجتماعی از جمله ساختار اقتصادی جامعه، در نظام سرمایه سالار تقدس‌گرا حتی پول و کالا را در چارچوب اعتقادی تفسیر و معنا می‌کند، شیرازه زندگی اجتماعی دچار بوسیدگی می‌شود.

نباید تصور کرد که عنصر اعتراض اجتماعی مختص مقولات فرهنگی است. فرضیه‌ها و دیدگاه‌های گوناگونی از جانب صاحب‌نظران عرصه سیاست، جامعه‌شناسی و ادبیات مطرح شده است. تسبیح اعتراضات و انقلابات اجتماعی، همواره از عمده‌ترین موضوعاتی است که ذهن دست‌اندرکاران عرصه فرهنگ و دانش اجتماعی

را مشغول کرده است. برخی از این دیدگاه‌ها در زمره عبارات و جملات و یا بهتر بگوییم کلمات قصار، جای گرفته و معروفیت یافته‌اند. فرهنگ شفاهی جوامع امروزه جایگاهی یافته‌اند. مقاومت فرهنگی، اگر عمده‌ترین بخش تقابلی نهفته در اعتراضات و خشونت‌های اجتماعی نباشد لاقبل در زیر مجموعه آن قرار می‌گیرد و تجزیه و تحلیل آن نه در راستای موضوع این مقاله است و نه در فرصت این وقت اندک. اما نباید ناگفته بماند که آنچه در اندیشه معترض اتفاق می‌افتد بازتاب طبیعی کنش‌هایی است که به نوعی باعث در هم ریختگی عصبی می‌شود و نارضایتی‌های اجتماعی را به بار می‌آورد.

تد رابرت گِر (Ted. Robertger) در پرداختن به مقوله نارضایتی اجتماعی، فاکتورهای مشخص را باز می‌گوید که هر یک باعث می‌شود نارضایتی شخصی به نوعی بر اهداف سیاسی متمرکز گردند و عامل اصلی آن را در برخی متغیرهای اجتماعی جستجو می‌کند. وی می‌گوید:

«متغیرهای اجتماعی که باعث می‌شوند نارضایتی بر اهداف سیاسی متمرکز گردد عبارتند از میزان تضمین‌های فرهنگی یا خرده فرهنگی برای پرخاشگری آشکار».^(۲)

نقب زدن از این نقل قول به مقوله مورد بحث ما، روشنگر گفته «تد رابرت گِر» است. اگر بپذیریم که مجموع فرهنگ اجتماعی، زمانی که در فرایند گذر از دالان‌های تاریخی، خود را در برابر موانع رشد و توسعه می‌بیند عکس‌العمل نشان می‌دهند، پذیرش عوامل تضمین‌کننده آنها به عنوان متغیرهای اجتماعی که باعث نارضایتی می‌شوند آسان خواهد بود.

عنصر معترض فرهنگی در این میان وظیفه‌ای ورای پرورش واژگانی اندیشه و تحیل دارد. در واقع اندیشه و تحیل می‌تواند از ابزارهای طبیعی انسان برای برول افکنی اعتراضات هم باشد که البته فرایند روانی پیچیده‌ای را طی می‌کند.

در زندگی اجتماعی، برخی اعتراض‌ها و خشونت‌ها به موازات یکدیگر حرکت می‌کنند و از رابطه کامل‌تری برخوردارند. یک کاسه سوپ فاسد، آن طور که در «رزم ناو پوتمکین» تصویر شده است، باعث شورش سربازان و پیوستن نیروی

سخن‌شناسی واژگانی، و تأویل متن از زوایای مختلف این خاصیت را دارد که روزه‌ای از فرهنگ جاری هر دوره را بازگوید، به ویژه اگر این اثر، روایت تاریخی یا اسطوره‌ای گذشتگان باشد و یا در ادبیات عامه متجلی شود.

بهترین مثال در این زمینه، اثر ماندگار ادب فارسی، شاهنامه فردوسی است که گذشته از ویژگی‌های سبک‌شناسی، از مشخصه‌های یک متن سترگ ادبی که نماد مقاومت فرهنگی هم هست، برخوردار است. و اگر بخواهیم بزرگترین نشانه مقاومت فرهنگی و ادب مقاومت ملی ایران را در برابر عناصر مسلط روزگار غزنویان اعم از ترک و تازی برشمرد نامی فراتر از شاهنامه فردوسی نخواهیم یافت.

ریشه‌های تاریخی

لازم می‌دانم اشاره کنم که قصد من نه اثبات نظریه زورمداری اعراب مهاجم در تحمیل دین

موضوع ادبیات مقاومت

موضوع ادبیات مقاومت، انگشت نهادن بر یکی از هزاران زخمی است که ظاهراً عفونت آن را از فرط کهنگی زخم و عادت به درد، از یاد برده‌ایم. اگر هم درگیر و دار چالش‌های اجتماعی کسانی پیدا شده‌اند که دور از کلیشه‌سازی و نسخه‌پیچی‌هایی به سبک و سیاق تحفه حکیم مؤمن هندی، تمام همت خود را برای ریشه‌یابی عمق جراحات فرهنگی و پیدا کردن راه‌کارهای مناسب صرف کرده‌اند، و خواسته‌اند با هدایت مردم و تکیه بر خواسته‌های آنان پا بر سر جهالت‌های تاریخی بگذارند، بلافاصله ماره‌های خوش خط و خال و حکیم‌باشی‌های دوره‌گرد، از راه رسیدند و در پوشش تقدس‌گرایی‌های عوام‌فریبانه، داروهایی را به خورد خلائق دادند که به جای بهبود و یا لااقل تسکین درد، آنها را دچار رعشه‌ای مدام و نهایت، در احتضاری ناخواسته، آرزوهای تاریخی آنها را به هذیان عجیب و فریب تبدیل کرده است.

موضوع عمده ادبیات مقاومت و مقاومت فرهنگی، تعارض شجاعانه اهل قلم در همه ادوار با همین حکیم‌باشی‌های دوره‌گرد است. در فرهنگ ما ایرانیان چنین تقابل و تعارضی بسیار روی داده است. شش‌صدهای ادب مقاومت ایران رابطه‌ای مستقیم با ماندگاری ما دارد و آثار ادبی به اعتبار درون‌مایه‌های غنی و سرشار خود این خاصیت را دارند که راهگشای ما برای شناخت چنین مقاومتی باشند. این آثار فقط نمایندگان آرا و عقاید نویسندگان خود نیستند، بلکه بازتاب غیرمستقیم همه فرهنگ زمانه خویش به شمار می‌آیند.

سبک نگارش،

دریایی تزار به انقلابیون روسیه می‌شود.

در تاریخ ایران، وحشی‌گری و تجاوز چند سرباز مغول در ده «باشین» باعث ظهور نهضتی سیاسی - مذهبی به نام «سربداران خراسان» می‌شود. هزاران مثال ریز و درشت از گوشه و کنار تاریخ می‌توان یافت و ارائه داد. اما همواره یک نشانه مشخص در کنار اندیشه جریان‌های خشونت‌بار اجتماعی وجود دارد، و آن نوعی اعتراض آرام و ضد خشونت است. وقتی موجی از بی‌عدالتی، انرژی نهفته در ذات انسان‌ها را هدر می‌دهد و چرخه حیات اجتماعی به گونه‌ای نلَم و نسق می‌یابد که انگار حاکمیت جهان با دو عنصر خیر و شر و زشت و زیباست، اعتراض فرهنگی و مقاومت فرهنگی برنده‌ترین سلاح انسان خردمند در برابر توفانی از شیفتگی به خشونت، نتایجی قطعی را به آرامی نصیب ما می‌کند.

سرگیجه نامجرمان

جای هیچ تردید نیست که زبان، زنده‌ترین و ملموس‌ترین همزاد انسان است همزادی که ژرفای اندیشه آدمی را به سطح می‌کشد و با یک سلسله کنش‌ها و واکنش‌های فیزیولوژیک، اندیشه را در فرایند شکل‌گیری واژه‌ها به جهان بیرون از ذهن آدمی پرتاب می‌کند. قلم، ابزار ریزش این جهان درونی بر سطح سفید کاغذ است. کتابت یا نوشتار یعنی همین.

سرگیجه نامجرمان زمانی آغاز می‌شود که نتوانند بارقه‌های اندیشه و قلم را تاب بیاورند. و من اگر هرچه را بر کاغذ می‌ریزم با معیارهای خود، حق مطلق بینگارم، اجازه حضور را از دیگران گرفته‌ام و این یعنی ارتجاع.

ادبیات، به منزله عنصر مقاومت فرهنگی، اگر به ابزاری خشن در دست آرمانگرایان تندخو تبدیل شود، شکی نیست که فاقد خصلت سازندگی خواهد بود. چرا که در این صورت، مقاومت صرفاً به منظور جابه‌جایی قدرت و جایگزینی خودکامگی سیاسی تازه‌ای صورت می‌گیرد. بسیاری از انقلاب‌ها نشان از همین واقعیت دارند. طبقه‌ای با شعار مردم سالاری قدرت را کسب می‌کند و خود به روش‌های ضد بشری برای نگهداری حاکمیت متوسل می‌شود.

عکس‌هایتان را امانت دهید



نشریه گزارش از هموطنان فرهنگ پرور خود تقاضا دارد عکس‌های فیزی - تاریخی - مناظر - بناهای تاریخی و ... را با ذکر مشخصات برای مدتی به این واحد امانت دهند. عکس‌های منتخب با ذکر نام فرستنده، مورد استفاده قرار خواهد گرفت و به همراه هدیه‌ای باز پس فرستاده خواهد شد. عکس‌های استفاده نشده نیز به فرستندگان ممتزم آن‌ها عودت داده می‌شود.

توجه: حتماً با پست سفارشی ارسال شود.



نشانی: تهران - صندوق پستی ۵۴۶۷-۱۴۱۵۵

مبین اسلام است و نه اثبات نظریه تسلیم بدون قید و شرط ایرانیان و پذیرش هرچه که عرب از صحراهای بی آب و علف و رمل‌های خالی از تمدن و قبیله‌های بدوی به ایران متمدن سررازیب کرد. در عین حال دلیلی هم نمی‌بینم اعتقاد خود را به این امر زیر پوششی از محافظه‌کاری پنهان کنم. بنیادهای مقاومت فرهنگی ایران را باید در همان دو قرن سکوتی یافت که مردم ایران زیر ضربات تازیانه تازیان بنی‌امیه و بنی‌عباس گذراندند. شاخص‌ترین دلیل این مقاومت، ایرانی ماندن ایران بوده و هست که کوشیدند از عربی شدن سرزمین خود جلوگیری کنند. از زبان، آداب و رسوم و فرهنگ خود دست نکشیدند، و از پوشیدن لباس تاپاره‌ای سنت‌های باستانی را اگرچه با رنگ و لعاب عربیت آمیختند ولی عرب نشدند.^(۴)

چنین مقاومتی در سده‌های بعد نیز رخ داد. مثلاً دربار محمود غزنوی، نه به اعتبار دلسوزی شاه ترک‌نژاد تازی مسلک نسبت به زبان و فرهنگ ایران بلکه به دلیل نقش پیام‌رسانی و تبیینی شاعران و نویسندگان و سایر دانشمندان بود که جایگاه فرهنگ و ادب شد و بسیاری از بزرگان ایران را در خود پذیرفت.

بافت و تار و بود حکومت‌های قبیله‌ای و پامبشی بر فرهنگ قبیله‌ای ایجاب می‌کرد که رأس هرم حکومتی یا سلطان، عنصری فوق قدرت رعایا معرفی شود. سایه خدا باشد، به شرطی که مفهوم عدل در نظام کهنه را رعایت کند و این عدل سلطنتی نهایتاً اظهار لطف و مرحمت به بخش ناچیزی از جماعت بود که چاهلوسان درباری و شاعران مدیحه‌سرا همواره از نعمات آن بهره می‌بردند. این امر نمی‌تواند آنچه را که در روح و کالبد جامعه ایران در دوران شکل‌گیری حکومت‌های ضد عرب ایرانی دمیده شده است از دید ما پنهان سازد. به این مسئله در جای خود اشاره خواهیم کرد. اما در ساختار فرهنگی حکومت‌های ایران زمین، همواره دو عنصر بسیار قوی پایه‌های سلطنت را حفظ می‌کردند. چه کسی بهتر از دو صنف که نه در کار تولید اجتماعی سهم بودند و نه خود را مقید به حفظ ارزش‌ها و میراث ملی می‌دانستند. یکی روحانیون و دیگر شاعران و دبیران درباری.

عناصر مقاومت فرهنگی، نیز گاهی از میان همین دو قشر برخاستند و علیه نظام‌های خودکامه

قد علم کردند. اگر شاعران مدیحه‌سرایی بی‌مانند عنصری از زر دیگدان می‌زدند و محمود ترک را به اوج آسمان می‌بردند یا در رؤیاهای خود نه‌کرسی فلک را وادار می‌کردند بوسه بر تخت ملک ارسلان ززند، در عوض در میان غوغای مدایح و صل‌ها، صدای باستانی ایران از اندیشه ژرف فردوسی برون می‌زد. ناصر خسرو در برابر سبعت ناشی از تعصب دینی می‌ایستاد، سهروردی، اشراق باستانی را با فلسفه خود در می‌آمیخت، سیطره عظمت حافظ در برابر مدایح و نصایحی که برای امیران آل مظفر می‌کرد، چنان بود که او را از زندگی زمینی به شاعری آسمانی بدل می‌ساخت. طنز شکننده و گزنده عبید زاکانی، اخلاق اشراف تن‌پرور را به سخره می‌گرفت، و این هیابانگ عقل و جهل، عدل و ظلم، همچنان تا به امروز ادامه دارد. مخصوصاً صنف حاشیه قدرت سیاسی به متن کشیده شده است.

در محسوریت ضدنقد، ما اجازه حضور نداریم. چرا که بر سر در دار الخلافه این تفکر نوشته‌اند: الْحَقُّ لِمَنْ غَلَبَ

انقلاب مشروطیت ایران سرآغازی بود برای تار و مار کردن هر آنچه ادبیات تسلیم نام داشت. شعر در میان مردم به موجود واقعی و زنده‌ای بدل شد که رگ و پوست و خون آن در ذهن شاعران آزاداندیش بسته می‌شد و شکل می‌گرفت و در

دوران پس از مشروطیت، ادبیات سیری را طی کرد به طوری که هم امروز جامعه در چالش‌های خود شاهد و ناظر سبعت و درنده‌خویی تازه‌ای است که سعی می‌کند هر صدایی را در نطفه خفه کند.

متون فرمانروا

شاید این اصطلاح در وجه نخست ما را دچار تردید کند. شاید بپرسم این ترکیب ساختگی و نامأنوس چیست؟

اگر یک اندیشه نادرست، یک سنت نادرست و یک عقیده سمج و عاری از منطقی و عقلانیت، با نهادینه شدن در ما خود را به نوشی ارزش تبدیل کند و نسل به نسل انتقال یابد و تانسل‌های آینده قابلیت گسترش داشته باشد، از خود رد پاهایی را در زمان بر جای خواهد گذاشت. چه باید کرد؟

این اثر و نشانه‌ها گاه به صورتی در عادات و باورهای ما رسوخ می‌کنند و در زمره فرهنگ اجتماعی در می‌آیند یا در متون خاص خود طبقه‌بندی می‌شوند. بسیاری از متونی که به دلیل جاافتادگی تاریخی، خود را به جامعه تحمیل کرده‌اند ممکن است در واقعیت‌ها محلی از اعراب نداشته باشند، صرف وجودی آنها، لااقل دلیل بر حقانیت‌شان نخواهد بود. این‌گونه متون چنان رنگ تقدس می‌گیرند که هرگونه پرسش درباره آنها کفر محض به حساب می‌آید. اطلاق متون فرمانروا بدانان، از این جهت است که سیطره دیکتاتورمآبانه خود را چنان تحمیل کرده‌اند که هر نوع نزدیکی به ژرفای آنها، امری کفرآمیز تلقی می‌شود.

تأویل متن «هرمنوتیک» به ماسی آمورد برای درک یک متن، آن متن را به زبان خودش ترجمه کنیم. اما دگم‌های عقیدتی برخلاف آنچه که روح نوشتار حکم می‌کند، فاقد حصلت‌های دانایی، نقادی و بازنگری است؛ گد امر می‌گوید: «نوشتن‌گونه‌ای از خود بیگانگی است. خواندن متن، چیرگی بر این بیگانگی است، که این والاترین وظیفه متن محسوب می‌شود.» وی همچنین در تأیید نکته فوق می‌گوید: «حتی نشانه ناب یک کتبه را می‌توان به درستی فہید و به درستی بیانش کرد...»^(۵)

ما نمی‌توانیم مباحث عمده فلسفی و کلامی امروز را در چارچوب متفک از واقعیت‌های

بطلان بر آثار وامانده سلطه جویان فرهنگ این سرزمین است.
«این گفتار را پی خواهیم گرفت»

ارجاعات بخش اول:

- ۱- جی. بی. بریستلی: سیری در ادبیات غرب. ترجمه ابراهیم یونسی. چاپ اول، ۱۳۵۲ فصل نهم شرکت سهامی انتشارات جیبی. ص ۱۱۲
- ۲- تد رابرت گر: چرا انسانها شورش می‌کنند؟ - ترجمه علی مرشدی زاده - چاپ اول ۱۳۷۷ بزه‌شناسی مطالعات راهبردی - ص ۲۴
- ۳- تحفه حکیم مؤمن: کتابی است در طب قدیم تألیف محمد مؤمن بن میرزا محمد بن تنکابنی بزرگ مخصوص شاه طهماسب صفوی.
- ۴- رک: برای اطلاع بیشتر تاریخ ادبیات ذبیح‌الله صفا - ج اول - فصل اول.
- ۵- هرمنوتیک نو، گزینه جستارها، ترجمه بابک احمدی، چاپ اول ۱۳۷۷ نشر مرکز ص ۲۱۳

اگر بخواهیم بزرگترین نشانه مقاومت فرهنگی و ادب مقاومت ملی ایران را در برابر عناصر مسلط روزگار غزنویان اعم از ترک و تازی برشمريم نامی فراتر از شاهنامه فردوسی نخواهيم يافت.

تاریخی معنا کنیم. اگر از متون ادبی سخن می‌گوییم، توسل به شیوه‌های کهنه، در درک مفهوم متن ما را به نتیجه مطلوب نمی‌رساند. هم از این روست که در بحث ما، نام «متون فرمانروا»، کنایه‌ای بیش نیست، همراه با تأکید بر اینکه، در راز و رمز نگاه داشتن این متون و تبدیل آنها به نوعی تابوی فرهنگی، نه به دلیل پذیرش اجتماعی این متون، بلکه به علت سلطه فرهنگی اندیشه‌های متعصب می‌باشد که ممکن است در جایگاه اجتماعی تابوگونه‌ای قرار گرفته باشند.

تا جایی که به بررسی موضوع ادبیات متمدن به مثابه یک عنصر فرهنگی مربوط می‌شود، «متون فرمانروا» درست در تضاد با شاخصه‌های توسعه‌خواه و نوگرا قرار می‌گیرند، لذا در عرصه‌های سیاست، فلسفه و ادبیات محمل و مصداق ندارند. اکثر متون مذهبی که در طول تاریخ توسط فرقه‌های مختلف نوشته شده‌اند، از دیدگاه پیروان آن فرقه‌ها قابل تفسیر و تأویل نیستند و اگر هم به آنها پرداخته می‌شود بیشتر تأیید و توصیف است و نگاه این توصیف‌ها تا حد غمراق‌آمیزی گسترش می‌یابد.

محوریت ضد نقد

از ویژگی‌های عمده واپس‌ماندگی اجتماعی، محوریت ضد نقد در تفکرات بسته و متعصبی است که اجازه حضور در عرصه‌های فرهنگی را از سایرین سلب می‌کند. و به اتکالی پشتوانه‌های سیاسی خود، سعی می‌کنند، خویش را به منزله حق مطلق، جلوه‌گر سازند.

ادبیات مقاومت به دلیل جوهر اعتراض‌آمیز خود به هرگونه انحصارطلبی، همواره در تقابل و تعارض با محوریت ضد نقد ظاهر می‌شود. آن را تحلیل می‌کند و با شیوه‌های عقلانی، هرچه را که باعث توسعه نابخردی‌ها باشد، زیر سؤال می‌برد. نشانه‌های تاریخی فراوانی بیش روی ماست. از زمانی که استخاله فرهنگی جامعه ایران به ظهور پیوست و جامعه پیش از سلطه عرب، به جامعه‌ای زیر سلطه و در واقع مستعمره امپراتوری بنی‌امیه تبدیل شد، بارقه‌های مقاومت در برابر محوریت ضد نقد عربی که هرچه را غیرعقاید مسلط خویش نفی و محو می‌کرد و به حذف فیزیکی یادگاران فرهنگی ملت‌های مغلوب می‌پرداخت، درخشیدن گرفت.

در محوریت ضد نقد ما اجازه حضور نداریم، چرا که بر سر در دارالخلافه این تفکر نوشته‌اند: الْحَقُّ لِحَقِّهِ غَلَبَ.

اما تاریخ به ما آرامش می‌دهد. ما را به صبوری دعوت می‌کند. می‌خواهد در این رودخانه همیشه جاری راه خود را دنبال کنیم. عصیبت‌های عقیدتی از آن خردمندان نیست. آنان که تن به اریکه قدرت سیاسی چسبانده‌اند و دهان به موعظه رعایای خود گشوده‌اند، مغروران رودخانه تاریخ‌اند. ادبیات مقاومت حضور آشکار صبوری‌های تاریخ است و نشان دادن رخساره صبور آن در این وانفسای هذیان‌های عقیدتی، خط

گزارش

مژده به متقاضیان شماره های قبلی

تعدادی از دوره های ماهنامه گزارش صحافی شده با جلد زرکوب آماده توزیع می باشد.

متقاضیان با پرداخت ۳۰ هزارریال برای هر دوره، در وجه ماهنامه گزارش به حساب جاری ۱۸۸۸/۱۰ بانک صادرات، کد ۷۹۰ تهران و ارسال قبض آن همراه با نکر دوره‌های درخواستی و نشانی کامل خود دوره‌ها را دریافت نمایند.

توجه: دوره سوم، چهارم، پنجم، ششم و هفتم موجود است.

مؤسسه آتش نشان

تولیدکننده: آتش نشان

خدمات: لوازم آتش‌نشانی و لجنی، شارژ سیستم اعلام حریق حفاظت فردی

نشانی: میدان انقلاب، خیابان آزادی، بعد از جمال زاده، خیابان ولعصر، پلاک ۱۶۰، کد ۱۴۱۹۸

تلفن: ۵۱ - ۶۴۳۶۲۵۰ فاکس: ۶۴۳۶۲۵۱

عضو اتحادیه ماشین‌ساز و فلز تراش تهران